

خودگردانی چیست؟*

نخستین برداشت از «خودگردانی» سپردن سرنوشت مردم در همه زمینه‌ها به دست خود آنان است؛ به گونه‌ای که زمینه را برای دیکتاتوری بروکراتیک دیگری نیز فراهم نکند. در بحران اقتصادی کنونی کشور، که تعطیلی صنایع و کارگاه‌های کوچک، بیش از پیش به افزایش بیکاری دامن زده است، ایده مدیریت کارگران بر خود می‌تواند راهی باشد برای بازسازی زیرساخت‌های صنایع بر اساس واحد های کوچک صنعتی!

سابقه ظهور اندیشه خودگردانی، به پیدایش نظام سرمایه‌داری و مبارزات کاریگری بر ضد آن بر می‌گردد. خودگردانی به مفهومی محدود، به دخالت مستقیم کارگران در تصمیم‌گیری اساسی در بنگاه‌های منفرد اشاره دارد.

خودگردانی زمانی اتفاق می‌افتد که وسایل تولید اجتماعی می‌شوند، یعنی به مالکیت جمعی کارگران یا کل جامعه درمی‌آیند. و کارگران در اجتماعات کوچکتر به‌طور مستقیم و در اجتماعات بزرگتر به‌واسطه نمایندگان خود درباره مسائل اساسی تولید و توزیع درآمد تصمیم می‌گیرند. مدیریت عملیات فنی تابع آنها می‌شود و به‌زیر فرمان آنها در می‌آید. به معنای کلی‌تر، شکل دموکراتیک سازمان کل اقتصاد که از سطوح متعدد شوراها و مجامع تشکیل می‌یابد، می‌تواند منجر به خودگردانی شود. شوراها و مرکزی کارگران در کارخانه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی نمایندگان خود را به هیأت‌های سطح بالاتر کل شاخه و کل اقتصاد می‌فرستند. بدین شکل که در هر سطح هیأت خودگردانی باید بالاترین مرجع مسئول طرح و اجرای خط مشی و هماهنگی میان بنگاه های خودگردان باشد.

علی شاکری در توضیح خودگردانی در شماره نخست هفته‌نامه «کتاب جمعه» می‌نویسد: واژه خودگردانی برای بار نخست در مقابل واژه فرانسوی Autogestion به کار برده شد. این واژه که در اوایل قرن نوزدهم در زبان فرانسه مستعمل بود، در سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ بار دیگر در ترجمه واژه یوگوسلاو Samouoravlenie که به معنی «حکومت کردن بر خود» است، مورد استفاده قرار گرفت. و از آن پس چنان رواج یافت که برخی محققین انگلیسی زبان هم امروزه به‌جای اصطلاحات انگلیسی - امریکائی Self-Government و Self-Management از همین اصطلاح فرانسوی استفاده می‌کنند. در زبان آلمانی برخی از واژه Selbstverwaltung به معنی مدیریت بر خود، استفاده می‌کنند. و عده‌ای دیگر به بعضی متون مارکس ارجاع می‌دهند و اصطلاح Selbsttätigkeit را درست‌تر می‌دانند. اکبر معصوم بیگی در «فرهنگنامه اندیشه مارکسیستی» اما واژه «خودمدیری» را برای Self-Management به کار برده است.

نخستین اندیشه‌ها درباره مجامع کارگران خودگردان را سوسیالیست های اتوپیایی (تخیلی) مطرح کردند. اوون، فوریه، بوشن، بلان و پدر معنوی آنارشسیم، پرودن. مارکس در همان اوایل در «درباره مسأله یهود» به بیان این نظر می‌پردازد که: «رهایی انسان تنها هنگامی کامل خواهد بود که فرد... نیروهای خود را همچون نیروهای اجتماعی باز شناسد و سازمان دهد. به نحوی که دیگر این نیروی اجتماعی را همچون نیروی سیاسی از خود جدا نسازد». وی در «فقر فلسفه» می‌نویسد: «مجامع طبقه کارگر باید به‌جای مدیریت سیاسی جامعه بورژوازی بنشینند». و آنگاه که اندیشه آزادی در قلمرو تولید مادر را در





«سرمایه» توضیح می‌دهد، می‌نویسد: «تولیدکنندگان متحد، دادوستد خود را با طبیعت به نحو عقلانی تنظیم می‌کنند» و «تحت شرایطی که مناسب‌ترین و شایسته‌ترین شرایط برای سرشت انسانی آنهاست.» تمامی خیزش‌های انقلابی سوسیالیستی، خواه موفق و خواه ناموفق، از کمون پاریس تا همبستگی لهستان، کمابیش به طور خودجوش، هیأت‌های خودگردان پدید آوردند.

این مسأله که اداره کارخانه‌ها و سایر واحدهای تولیدی و خدماتی از طرف کارکنان آنها که در سال ۱۹۱۷ عملاً در روسیه پیش آمده بود، در سال ۱۹۱۸ در جریان انقلاب آلمان، در سال ۱۹۱۹ در تورین (شهر صنعتی شمال ایتالیا) و در جریان انقلاب اسپانیا، به‌ویژه در شهر بارسلون به اشکال مختلف تکرار شد و تداوم یافت. یوگوسلاوی اولین کشوری بود که در سال ۱۹۵۰ قوانین مربوط به سازماندهی و مدیریت کار، اصول خودگردانی را مدون کرد. و سپس تحت تأثیر مبارزات زحمتکشانشان تا ۱۹۵۳ آنها را تا حدودی تکمیل کرد.

بعد از انقلاب الجزایر نیز نخستین رهبران این کشور با الهام از تجارب گذشته، به‌ویژه دستاوردهای خودگردانی در یوگوسلاوی، قوانین خاصی مربوط به خودگردانی در پاره‌ای از صنایع و به‌ویژه برای اداره واحدهای کشاورزی متروک مانده از طرف صاحبان فرانسوی فراری آنها، به دست کشاورزان و کارکنانی که آنها را اشغال کرده بودند، به تصویب رساندند. که اهمیت تجربه‌های عملی یوگوسلاوی را که اشکال آغازین خودگردانی در کنار نظام سیاسی تک حزبی لیبرالی شده، در اوایل دهه ۱۹۵۰ تجربه کرد، نشان می‌دهد.

اما می‌دانیم، تاکنون هربار که «شوراها» این سازمان‌های مردمی و کارگری قدرت، به دنبال انقلاب در کشوری زمام کارها را به دست گرفته اند، پس از مدتی از آنها رسماً یا عملاً سلب قدرت شده و بنابر این تجارب دراز مدت اداره امور در همه سطوح به دست مردم و نمایندگان مستقیم آنها بسیار اندک و محدود بوده است.

با این همه در دو کشور مزبور دلایل متعدد و به ویژه ضعف بنیة اقتصادی از یک طرف و وجود رژیم تک‌حزبی از طرف دیگر مانع از آن شد که خودگردانی اقتصادی و اجتماعی با شمول بر حیطه سیاسی توسعه و تحکیم یابد و نتایج مورد انتظار را به بار آورد.

در کشور فرانسه بحث و پژوهش تجربی و نظری درباره خودگردانی، به ویژه از ابتدای سال‌های ۶۰ اشکال جدید به خود گرفت و رونق خاصی یافت.

از دلایل مهم این اقبال سندیکالیست‌ها و متفکرین سوسیالیست

فرانسوی به خودگردانی، مبارزاتی بود که در پایه جامعه یعنی در صفوف کارگران و کارکنان مؤسسات مختلف صورت می‌گرفت و رگه‌های افکار خودگردانی روز به روز در آنها بیشتر دیده می‌شد. بهترین نمونه این تجارب اشغال کارخانه‌های «لیپ» در ۷۳-۱۹۷۲ بود که مدت‌ها به دست کارکنان آن که می‌کوشیدند از ورشکستگی و تلاشی آن جلوگیری کنند، به خوبی اداره شد و مورد پشتیبانی بسیار وسیع و بی نظیر مردم فرانسه قرار گرفت.

خودگردانی در کلی‌ترین مفهوم عبارتست از ساختار بنیادین جامعه سوسیالیستی در اقتصاد، سیاست و فرهنگ؛ در تمامی حیطه‌های زندگی عمومی مشتمل بر آموزش، فرهنگ، پژوهش علمی، خدمات بهداشتی - درمانی و مانند آن. تصمیم‌گیری اساسی باید در دست شوراهای و مجامع خودگردانی باشد که هم بر پایه اصول تولیدی و هم منطقه‌ای سازمان می‌یابند. به این تعبیر خودگردانی از محدوده‌های دولت بر می‌گذرد و اعضای هیأت‌های خودگردان آزادانه برگزیده می‌شوند.

و به انتخاب‌کنندگان خود پاسخگو هستند، فراخواندنی هستند، گردشی اند و بی بهره از هرگونه امتیازی هستند.

این امر در حکم پایان بخشیدن به دولت سنتی، دیوان سالاری سیاسی به‌منزله نخبگان حاکم و سیاست حرفه‌ای همچون قلمرو قدرت بیگانه شده است. کارشناسان و مدیران حرفه‌ای باقی مانده در این ساختار، صرفاً حقوق بگیران هیأت‌های خودمختار و به‌طور کامل تابع آنها هستند.

خودگردانی سنخ سوسیالیستی تازه‌ای از دموکراسی را لازم دارد. این نوع دموکراسی بر خلاف دموکراسی پارلمانی محدود به سیاست نیست، بلکه به اقتصاد و فرهنگ نیز گسترش می‌یابد؛ گذشته از این بر تمرکز زدایی، مشارکت مستقیم و نمایندگی قدرت به‌منظور حداقل هماهنگی ضروری تأکید می‌ورزد. احزاب سیاسی کارکرد حاکم و ساختار جرگه‌سالارانه (الیگارشی) خود را از دست می‌دهند. نقش تازه آنها این است که آموزش دهند، انواع منافع و علایق را بیان کنند، برنامه‌های دراز مدت تدوین کنند و به جست‌وجوی حمایت توده‌ئی برای آنها برآیند.



* برای تألیف این یادداشت از مدخل «خودگردانی» در «فرهنگنامه اندیشه مارکسیستی» نوشته: میهایلو مارکوویچ، ترجمه اکبر معصوم بیگی، نشر بازتاب نگار، ۱۳۸۷ و مقدمه قسمت نخست مقاله «خودگردانی در تولید و مدیریت» از شماره نخست هفته‌نامه «کتاب جمعه»، ۱۳۵۸ استفاده شده است.

۱- گفت‌وگو با فردریک جیمسون درباره نظریه سیاسی معاصر، روزنامه «شرق»، ۱۹-۱۰-۹۵